

## Investigation of Cursing and Insulting the Opponents of the Household of the Prophet (ﷺ)

Muhammad 'Alī Hīydari Mazra'ih Ākhūnd<sup>\*</sup>

Bimān'alī Dihqān Mungābādī<sup>\*\*</sup> Maryam Landirānī<sup>\*\*\*</sup>

(Received: 01/02/2019; Accepted: 04/20/2020)

### Abstract

Among the Shiite hadīth sources, there is a statement implying that the Household of the Prophet (ﷺ) have ordered their opponents to be insulted and cursed; "*Naḥnu Ma'āshira Banī Hāshim Na'muru Kibāranā wa Ṣighāranā bi Sabbi-himā wa al-Barā'ah min Humā*" (We, the company of the *Banī Hāshim*, command our elders and children to swear at the two and dissociate from them). *Kashī* first brought up this hadīth in the fourth century AH in his *Rijāl* book (A book concerning the reliability of hadīth transmitters). Until the twelfth century, there was no trace of the mentioned statement in the hadīth books. Afterwards, the *Akhbāri* scholars quoted the statement with a slight difference in the books '*Awāmil al-'Ulūm*, *Bihār al-Anwār* and *Rīyāḍ al-Anwār* from *Rijāl* book by *Kashī*. The hadīth has additions and is cluttered, and the statement is the saying of *Sayyid Himyarī* from the *Kiysānīyih* sect not from the Infallible Imam (AS). In addition, in the chain of narration, there are transmitters such as *Naṣr ibn Ṣabāḥ*, *Ishāq ibn Muḥammad Baṣrī* and *Muḥammad ibn Junhūr 'Ammī* who are among the *Ghālīyān* (exaggerators). Since the phenomenon of cursing and insulting the opponents of Shiism and the Infallible Imams is highlighted in the view of *Kiysānīyih* and *Ghālīyān*, it can be concluded that the above-mentioned statement is additional, apocryphal and weak. Moreover, the content of the statement contradicts the verses of the Qurān and the hadīths of the Infallibles.

**Keywords:** Thought of Approximation, Insult, Curse, Affront, Exaggerators, Kiysānīyih, Sayyid Himyarī.

---

\* Assistant Professor, Department of Qurān and Hadīth, Yazd University, Yazd, Iran (Corresponding Author), heydari@yazd.ac.ir.

\*\* Associate Professor, Department of Qurān and Hadīth, Yazd University, Yazd, Iran, badehghan@yazd.ac.ir.

\*\*\* Master's Graduate in Qurān and Hadīth Sciences, University of Qurānic Sciences and Teachings, Meybod, Iran, landarani@gmail.com.

## واکاوی سبّ و شتم مخالفان اهل بیت پیامبر ﷺ

محمدعلی حیدری مزرعه آخوند\*

بمانعلی دهقان منگابادی\*\*

مریم لندرانی\*\*\*

[تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۰/۱۲ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۲/۰۱]

### چکیده

در میان منابع حدیثی شیعه عبارتی وجود دارد با این مضمون که اهل بیت پیامبر ﷺ به سبّ و شتم مخالفانشان دستور داده‌اند: «نَحْنُ مَعَاشِرَ بَنِي هَاشِمٍ نَأْمُرُ كِبَارَنَا وَ صِغَارَنَا بِسَبِّهِمَا وَ الْبِرَاءَةِ مِنْهُمَا». اولین بار کُشی در قرن چهارم هجری قمری در کتاب رجالی خویش این سخن را پیش کشید. تا قرن دوازدهم اثری از این سخن در کتاب‌های روایی نبود تا اینکه در قرن دوازدهم علمای اخباری در کتاب‌های *عوامل العلوم*، *بحار الانوار* و *ریاض الانوار* دیگر بار با اندک تفاوتی به نقل از *رجال* کُشی این سخن را ذکر کردند. حدیث مزید و مضطرب است و این عبارت سخن سید حمیری از فرقه کیسانیه است نه امام معصوم (علیه السلام). علاوه بر این، در سلسله سند روایت، افرادی چون نصر بن صباح، اسحاق بن محمد بصری و محمد بن جمهور عمّی وجود دارند که در زمره غالیان‌اند. از آنجایی که در تفکر کیسانیه و غالیان پدیده سبّ و شتم مخالفان شیعه و امامان معصوم (علیهم السلام) پررنگ است، می‌توان به الحاقی بودن عبارت «نَحْنُ مَعَاشِرَ بَنِي هَاشِمٍ نَأْمُرُ كِبَارَنَا وَ صِغَارَنَا بِسَبِّهِمَا وَ الْبِرَاءَةِ مِنْهُمَا» و جعلی و ضعیف‌بودنش حکم داد. علاوه بر این، مضمون عبارت با آیات قرآن و روایات معصومان (علیهم السلام) در تضاد است.

**کلیدواژه‌ها:** اندیشه تقرب، سبّ، شتم، توهین، غالیان، کیسانیه، سید حمیری.

\* استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه یزد، یزد، ایران (نویسنده مسئول) heydari@yazd.ac.ir

\*\* دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه یزد، یزد، ایران badehghan@yazd.ac.ir

\*\*\* دانش آموخته کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث، دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، میبد، ایران

landarani@gmail.com

## طرح مسئله

قرآن کریم از طریق وحی بر حضرت محمد ﷺ نازل شد. شالوده اصلی این کتاب الاهی اخلاق و هدایت معرفی شده و یکی از رسالت‌هایش رفع اختلاف بین انسان‌ها و ایجاد وحدت در راستای هدایت و اخلاق است. این نکته از آیات ذیل استنباط می‌شود: «كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيُحْكِمَ بَيْنَ النَّاسِ فِيمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ وَ مَا اخْتَلَفَ فِيهِ إِلَّا الَّذِينَ أُوتُوهُ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمْ الْبَيِّنَاتُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ فَهَدَى اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا لِمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ مِنَ الْحَقِّ بِإِذْنِهِ وَاللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» (بقره: ۲۱۳)؛ «وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ تَفَرَّقُوا وَاخْتَلَفُوا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ وَأُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ» (آل عمران: ۱۰۵).

پس از رحلت پیامبر ﷺ دو گروه اهل تسنن و شیعه به وجود آمد. در میان این دو گروه نیز فرقه‌های مختلفی ظهور کردند و هر یک با توجه به مبانی و اصول خویش، برداشتهای متفاوت و بعضاً متناقضی از قرآن کریم و نیز سخن رسول خدا ﷺ داشتند. در این میان، برخی از فرقه‌ها به جهت تقویت خویش و تضعیف مخالفان دست به جعل و تحریف زدند و اندک‌اندک بذر اختلاف و کینه و دشمنی را بین فرقه‌های منبعث از اسلام پراکندند. در طول تاریخ اسلام، سیاست نادرست و حاکمان بی‌علم نیز این روند را تسریع کرد؛ امویان، عباسیان، عثمانی‌ها و ... در این زمینه نقش بیشتری داشتند. پس از رحلت پیامبر ﷺ و بنا بر سفارشش در حدیث ثقلین گروهی، به نام شیعه، پیرو امام علی (علیه السلام) شدند. شیعیان نیز در طول تاریخ اسلام به فرقه‌ها و مذاهب مختلف تقسیم شدند. اولین انشعاب از مذهب شیعه به نام «کیسانیه» و پیروان محمد بن حنفیه نیز بر ضد دشمنان اهل بیت (علیهم السلام) شوریدند و در شاخه‌های مختلف نظامی، علمی و عقیدتی آنها را ناحق جلوه دادند. یکی از رفتارهای کیسانیان و به تبع آن غالیان شیعه و در جهت مقابله با بدرفتاری‌ها و بداخلاقی‌های امویان سب و لعن مخالفان اهل بیت پیامبر ﷺ بود. در این میان عبارت «نَحْنُ مَعَاشِرَ بَنِي هَاشِمٍ نَأْمُرُ كِبَارَنَا وَصِغَارَنَا بِسَهْمَا وَالْبَرَاءَةَ مِنْهُمَا» در میان احادیث شیعه جای گرفته است. این عبارت در بردارنده سب و شتم و ناسزاگویی است و مخالف آیات قرآن کریم و سنت عملی و گفتاری پیامبر ﷺ و امامان معصوم (علیهم السلام) است. پرسش اصلی این پژوهش بر این مبنا استوار شده است که: آیا می‌توان این عبارت را منبعث از تفکر اصیل شیعه امامیه دانست؟ یا اینکه این تفکر در گروه‌های

جداشده از شیعه امامیه ریشه دارد؟ و آیا این عبارت و مفهومی با آیات قرآن کریم و سخنان پیامبر ﷺ و امامان معصوم (علیهم السلام) سازگاری دارد؟ درباره پیشینه پژوهش باید گفت تاکنون پژوهش مستقلی در این باره انجام نشده است. روش تحقیق در این پژوهش گردآوری، توصیف و تحلیل است.

### ۱. اصطلاح‌شناسی

«سب»، «شتم» و «لعن» از مفاهیمی است که در میان منابع تفسیری و روایی یافت می‌شود. گاه مفهومی به جای مفهومی دیگر قرار گرفته و برای توجیه رفتار ناپسند از قرآن و روایات کمک گرفته شده است. در ادامه، ابتدا به معناشناسی و بررسی مفهوم «لعن»، «سب» و «شتم» می‌پردازیم و پس از مشخص کردن حوزه معنایی هر کدام پیدایش عبارت «نَحْنُ مَعَاشِرَ بَنِي هَاشِمٍ نَأْمُرُ كِبَارَنَا وَصِغَارَنَا بِسَبِّهِمَا وَالْبِرَاءَةَ مِنْهُمَا» را ریشه‌یابی می‌کنیم.

#### لعن

«لعن» در نقطه مقابل «رحمت» قرار گرفته و طردکردن و دورکردن از روی خشم است که در آخرت، کسانی که مشمول این واژه‌اند به عقوبت می‌رسند و در دنیا از رحمت و توفیق الهی بریده و محروم‌اند (راغب اصفهانی، ۱۳۷۴: ۱۳۷/۴). لغت‌شناسان عرب واژه «لعن» را چنین معنا کرده‌اند: «اللام والعین والنون أصلٌ صحيحٌ يدلُّ على إبعاد و إطراد» (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۲۵۲/۵)؛ «اللَّعْنُ: التعذيب والملعن: المعذب و لعنه الله: باعده» (فراهیدی، ۱۴۰۹: ۱۴۱/۲)؛ «أصلُ اللَّعْنِ: الطُّردُ» (صاحب بن عباد، ۱۴۱۴: ۵۰/۲)؛ و «لَعَنَ اللَّهُ الشَّيْطَانَ: أَبْعَدَهُ عَنِ الْخَيْرِ وَالْجَنَّةِ» (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۲۵۲/۵؛ زمخشری، ۱۹۷۹: ۵۶۷). بنابراین، از توصیف‌های لغت‌شناسان عرب از واژه «لعن» می‌توان چنین استنباط کرد که در «لعن» معنای دورشدن از رحمت خدا نهفته است. لعن به شیوه‌های مختلف و برای گروه‌های گوناگون در قرآن کریم ذکر شده و در همه این آیات و مفاهیم دورشدن از رحمت خدا وجود دارد. گاه با لفظ «لعن» مانند: «إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ مَا تَوَّأَوْا وَ هُمْ كَفَّارٌ أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ» (بقره: ۱۶۱)؛ «وَ مَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أُولَئِكَ يُعْرَضُونَ عَلَى رَبِّهِمْ وَ يَقُولُ الشُّهَادَةُ هُوَ لَاءَ الَّذِينَ كَذَّبُوا عَلَى رَبِّهِمْ أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ» (هود: ۱۸)؛ و گاه با مفاهیم لعن مانند: «وَ قِيلَ يَا أَرْضِ أَبْلَعِي مَاءَكَ وَ يَا سَمَاءِ أَقْلِعِي وَ غِيضِ الْمَاءِ وَ قُضِيَ

الْأَمْرُ وَأَسْتَوَتْ عَلَى الْجُودَى وَقِيلَ بُعْدًا لِلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ» (هود: ۲۴)؛ «كَأَن لَّمْ يَغْنَوْا فِيهَا إِلَّا إِنَّ تَمُودًا كَفَرُوا رَبَّهُمْ إِلَّا بُعْدًا لِّتَمُودَ» (هود: ۶۸)؛ «تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ وَتَبَّ» (مسد: ۱).

از سوی دیگر، لعن بر اساس قانون علت و معلول در نظام آفرینش استوار شده است. زیرا لعن کننده از خدا درخواست دوری لعن شده از رحمت خدا را دارد که اگر این درخواست به حق باشد پذیرفته و اثرگذار است، اما اگر لعن شونده مشمول و مستحق این لعن و دوری از رحمت خدا نباشد به شخص لعن کننده باز می گردد. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «هر گاه بنده ای دست به لعن دیگران بزند، اثر لعن بین فرد لعن کننده و لعن شده قرار می گیرد و اگر شخص لعن شده مستحق لعن باشد دامان وی را خواهد گرفت و اگر شخص لعن شده شایسته لعن نباشد، اثر لعن به لعن کننده باز می گردد». با توجه به این قانون بهتر است در لعن ها نیز دقت شود که مبادا مؤمنی لعن نشود (حمیری، ۱۴۱۳: ۹).

### سب و شتم

برخلاف «لعن»، که نهی و دوری از رحمت خدا است، «سب» و «شتم» نوعی توهین و ناسزاگویی است. لغت شناسان عرب «سب» و «شتم» را چنین تصویر کرده اند: «السَّبُّ: الشَّتْمُ» (جوهری، ۱۳۷۶: ۱/۱۴۴؛ ابن اثیر، ۱۳۶۷: ۲/۳۳۰؛ ابن منظور، ۱۴۱۴: ۱/۴۵۵)؛ «الشَّتْمُ: قَبِيحُ الْكَلَامِ» (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۱۲/۳۱۸)؛ «الشَّيْنُ وَالتَّاءُ وَالْمِيمُ يَدُلُّ عَلَى كِرَاهَةِ وَبَغْضَةٍ. مِنْ ذَلِكَ الْأَسَدِ الشَّتِيمِ، وَهُوَ الْكِرْيَةُ الْوَجْهَ. وَكَذَلِكَ الْحِمَارُ الشَّتِيمِ. وَاشْتِقَاقُ الشَّتْمِ مِنْهُ، لِأَنَّهُ كَلَامٌ كِرِيهٌ» (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۳/۲۴۴).

در فرق بین «سب» و «شتم» نیز چنین گفته اند: «السب أشد من الشتم، و هو أن يقول في الرجل ما فيه، و ما ليس فيه، يرید بذلك عيبته» (ابوجیب، ۱۴۰۸: ۱۶۳)؛ «أن الشتم تقبيح أمر المشؤم بالقول و أصله من الشامة و هو قبيح الوجه و رجل شتيم قبيح الوجه و سمى الأسد شتيما لقبح منظره، و السب هو الاطتاب في الشتم و الاطالة فيه» (عسکری، ۱۴۰۰: ۴۳)؛ «وَالشَّتَامَةُ شِدَّةُ الْخُلُقِ مَعَ قُبْحِ وَجْهِ» (ابن سیده، ۱۴۲۱: ۸/۳۳). بنابراین، «سب» به معنای دشنام دادن و ناسزاگویی، و شتم، زیاده روی در دشنام دادن و ناسزاگویی است.

## ۲. بسامد عبارت «نَحْنُ مَعَاشِرَ بَنِي هَاشِمٍ نَأْمُرُ كِبَارَنَا وَصِغَارَنَا بِسَبِّهِمَا وَالْبِرَاءَةَ مِنْهُمَا» در منابع روایی

اولین بار کشی در رجالش با سند زیر این سخن را بدون استناد به امام معصوم علیه السلام و به نقل از سروده‌های کمیت بن زید ذکر کرد:

نَصْرُ بَنِ صَبَّاحٍ، قَالَ حَدَّثَنِي إِسْحَاقُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْبَصْرِيُّ، قَالَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ جُمُهورِ الْعَمِّيِّ، قَالَ حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ بَشَّارِ الْوَشَّاءُ، عَنْ دَاوُدَ بْنِ النُّعْمَانَ، قَالَ دَخَلَ الْكَمَيْتُ فَأْتَشَدَّهُ، وَذَكَرَ نَحْوَهُ ثُمَّ قَالَ فِي آخِرِهِ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَحِبُّ مَعَالِي الْأُمُورِ وَيَكْرَهُ سَفْسَافَهَا فَقَالَ الْكَمَيْتُ: يَا سَيِّدِي أَسْأَلُكَ عَنْ مَسْأَلَةٍ وَكَانَ مَتَكِنًا فَاسْتَوَى جَالِسًا وَكَسَرَ فِي صَدْرِهِ وَسَادَةً ثُمَّ قَالَ سَلِّ! فَقَالَ أَسْأَلُكَ عَنِ الرَّجُلَيْنِ فَقَالَ يَا كَمَيْتُ بْنُ زَيْدٍ مَا أَهْرَيْقَ فِي الْإِسْلَامِ مُحْجَمَةً مِنْ دَمٍ وَكَأَنَّكَ سَبَّ مَالَ مَنْ غَيْرِ حَلِّهِ وَ لَا نَكْحَ فَرَجٍ حَرَامٍ إِلَّا وَ ذَلِكَ فِي أَعْنَاقِهِمَا إِلَى يَوْمٍ يَقُومُ قَائِمُنَا، وَ نَحْنُ مَعَاشِرَ بَنِي هَاشِمٍ نَأْمُرُ كِبَارَنَا وَصِغَارَنَا بِسَبِّهِمَا وَالْبِرَاءَةَ مِنْهُمَا (كشي، ۱۴۰۹: ۲۰۶).

پس از وی در قرن دوازدهم نعمت الله بن عبدالله جزائری در کتاب *ریاض الابرار فی مناقب الائمة الاطهار*، در قسمت وصف حال سید حمیری، با عباراتی دیگرگونه، به نقل از کشی، چنین نقل کرد: «و روی الکشی قال: دخل الکمیت علی الصادق علیه السلام فقال: یا سیدی أسألک عن مسألة، فقال: سل، فقال: أسألک عن الرجلین فقال: یا کمیت بن زید ما اهریق فی الإسلام محجمة من دم و لا اکتسب مال من غیر حلّه و لا نکح فرج حرام إلا و ذلك فی أعناقهم حتی یقوم القيامة حتی یقوم قائمنا و نحن معاشر بنی هاشم نأمر کبارنا و صغارنا بسببهما و البراءة منهما» (جزائری، ۱۴۲۷: ۲۲۳/۲). در این روایت عبارت «دخل الکمیت علی الصادق علیه السلام» به سخنان کشی افزوده شده و ضمیر «اعناق» را که در رجال کشی مثنی آمده به صورت جمع آورده است. نیز عبدالله بن نورالله بحرانی در *عوامل العلوم و المعارف و الأحوال من الآیات و الأخبار و الأقوال* و محمدباقر مجلسی در *بحار الانوار* عبارت کشی را با تغییر، «یوم یقوم قائمنا بهیوم القيامة حتی یقوم قائمنا» نقل کرده‌اند. چهار منبع فوق حدیث را با عبارت «نَحْنُ مَعَاشِرَ بَنِي هَاشِمٍ نَأْمُرُ كِبَارَنَا وَصِغَارَنَا بِسَبِّهِمَا وَالْبِرَاءَةَ مِنْهُمَا» ذکر کرده‌اند. در نسخه *رجال کشی*، به تصحیح میرداماد استرآبادی، هم فقط بخش ابتدایی روایت آمده و قسمت «و نَحْنُ مَعَاشِرَ بَنِي هَاشِمٍ نَأْمُرُ كِبَارَنَا وَصِغَارَنَا بِسَبِّهِمَا وَالْبِرَاءَةَ مِنْهُمَا» در کتاب نیست (کشی، ۱۳۶۳: ۶۶/۲)

نیز در لابه‌لای منابع روایی شیعه، با سندی متفاوت و به نقل از کمیت بن زید اسدی، فقط قسمت اول روایت ذکر شده و عبارت «نَحْنُ مَعَاشِرَ بَنِي هَاشِمٍ نَأْمُرُ كِبَارَنَا وَصِغَارَنَا بِسَبِّهِمَا وَالْبَرَاءَةَ مِنْهُمَا» نیامده است، مانند:

أَبَانُ عَنْ عُقْبَةَ بْنِ بَشِيرِ الْأَسَدِيِّ عَنِ الْكَمَيْتِ بْنِ زَيْدِ الْأَسَدِيِّ قَالَ دَخَلْتُ عَلَى أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام فَقَالَ وَاللَّهِ يَا كَمَيْتُ لَوْ كَانَ عِنْدَنَا مَالٌ لَأَعْطَيْنَاكَ مِنْهُ وَ لَكِنْ لَكَ مَا قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله لِحَسَّانَ بْنِ ثَابِتٍ لَنْ يَزَالَ مَعَكَ رُوحُ الْقُدُسِ مَا ذَبَبْتَ عَنَّا قَالَ قُلْتُ خَبَّرَنِي عَنِ الرَّجُلَيْنِ قَالَ فَأَخَذَ الْوَسَادَةَ فَكَسَّرَهَا فِي صَدْرِهِ ثُمَّ قَالَ وَاللَّهِ يَا كَمَيْتُ مَا أَهْرَيْقُ مُحَجَّمَةً مِنْ دَمٍ وَلَا أَخَذَ مَالًا مِنْ غَيْرِ حِلِّهِ وَلَا قَلْبَ حَجَرٍ عَنْ حَجَرٍ إِلَّا ذَاكَ فِي أَعْنَاقِهِمَا (كليني، ۱۴۰۷: ۱۰۳/۸؛ قمی مشهدی، ۱۳۶۸: ۱۹۷/۷).

از سوی دیگر، در منابع روایی، خصوصاً منابع متقدمان، حدیث فوق بدون عبارت‌های «قَالَ قُلْتُ خَبَّرَنِي عَنِ الرَّجُلَيْنِ قَالَ فَأَخَذَ الْوَسَادَةَ فَكَسَّرَهَا فِي صَدْرِهِ ثُمَّ قَالَ وَاللَّهِ يَا كَمَيْتُ مَا أَهْرَيْقُ مُحَجَّمَةً مِنْ دَمٍ وَلَا أَخَذَ مَالًا مِنْ غَيْرِ حِلِّهِ وَلَا قَلْبَ حَجَرٍ عَنْ حَجَرٍ إِلَّا ذَاكَ فِي أَعْنَاقِهِمَا» آمده است:

حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ مَسْعُودٍ، قَالَ حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ، عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ عَامِرِ الْأَنْصَبَانِيِّ وَ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ حَكِيمٍ، قَالَ حَدَّثَنَا أَبَانُ بْنُ عُثْمَانَ، عَنْ عُقْبَةَ بْنِ بَشِيرِ الْأَسَدِيِّ، عَنْ كَمَيْتِ بْنِ زَيْدِ الْأَسَدِيِّ، قَالَ دَخَلْتُ عَلَى أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام فَقَالَ وَاللَّهِ يَا كَمَيْتُ لَوْ أَنَّ عِنْدَنَا مَالًا لَأَعْطَيْنَاكَ مِنْهُ، وَ لَكِنْ لَكَ مَا قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله لِحَسَّانَ: لَا يَزَالَ مَعَكَ رُوحُ الْقُدُسِ مَا ذَبَبْتَ عَنَّا (كشي، ۱۴۰۹: ۲۰۷؛ بحرانی، ۱۴۱۶: ۴۰۱؛ جزائری، ۱۴۲۷: ۲۲۵/۲؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۳۲۴/۴۷؛ حر عاملی، ۱۴۰۹: ۱۴۰۹/۱۴؛ ۵۹۴).

همچنین، در لابه‌لای منابع روایی شیعه، ذیل آیه ۲۵ سوره نحل، چنین آمده است:

قَالَ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ فِي قَوْلِهِ: لِيَحْمِلُوا أَوْزَارَهُمْ كَامِلَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ مِنْ أَوْزَارِ الَّذِينَ يَضْلُونَهُمْ بِغَيْرِ عِلْمٍ قَالَ: يَعْنِي يَحْمِلُونَ آثَامَهُمْ يَعْنِي الَّذِينَ غَضَبُوا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ آثَامٌ كُلٌّ مِنْ أِقْتَدَى بِهِمْ، وَ هُوَ قَوْلُ الصَّادِقِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ: وَاللَّهِ مَا أَهْرَيْقْتُ مُحَجَّمَةً مِنْ دَمٍ، وَ لَا قُرِعْتُ عَصًا بِعَصَا، وَ لَا غُصِبَ فَرْجٌ حَرَامًا، وَ لَا أَخَذَ مَالًا مِنْ غَيْرِ حِلِّهِ، إِلَّا وَ وَزَرُ ذَلِكَ فِي أَعْنَاقِهِمَا مِنْ غَيْرِ أَنْ يَنْقُصَ مِنْ أَوْزَارِ الْعَالَمِينَ شَيْءٌ (بحرانی، ۱۴۱۶: ۴۱۲/۳).

از ذکر روایت‌های فوق در بافت خانواده حدیث می‌توان نتیجه گرفت که سخن نقل شده در رجال کشی ممزوجی از سه روایت نقل شده در تفسیر علی بن ابراهیم قمی، ذیل آیه ۲۵ سوره نحل، و دو سخن نقل شده از کمیت بن زید اسدی است که سید حمیری و غالیان ذکر شده در سلسله سند، نظیر نصر بن صباح، اسحاق بن محمد بصری و محمد بن جمهور عمی، در جهت سب و لعن دشمنان اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله آن را تقویت کرده‌اند و عبارت «نَحْنُ مُعَاشِرَ بَنِي هَاشِمٍ نَأْمُرُ كِبَارَنَا وَصَغَارَنَا بِسَبِّهِمَا وَالْبِرَاءَةَ مِنْهُمَا» به آن الحاق شده است. همچنین، عبارت «قَالَ قُلْتُ خَبَرْنِي عَنِ الرَّجُلَيْنِ قَالَ فَأَخَذَ الْوَسَادَةَ فَكَسَرَهَا فِي صَدْرِهِ ثُمَّ قَالَ وَاللَّهِ يَا كَمَيْتُ مَا أَهْرِيْقُ مُحَجَّمَةً مِنْ دَمٍ وَ لَأَأْخُذَ مَالًا مِنْ غَيْرِ حَلِّهِ وَ لَأَقْلُبَ حَجْرًا عَنْ حَجَرٍ إِلَّا ذَاكَ فِي أَعْنَاقِهِمَا» هم در روایت «أَبَانُ عَنْ عُقْبَةَ بْنِ بَشِيرِ الْأَسَدِيِّ عَنِ الْكَمَيْتِ بْنِ زَيْدِ الْأَسَدِيِّ قَالَ دَخَلْتُ عَلَى أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام فَقَالَ وَاللَّهِ يَا كَمَيْتُ لَوْ كَانَ عِنْدَنَا مَالٌ لَأَعْطَيْنَاكَ مِنْهُ وَ لَكُنْ لَكَ مَا قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله لِحَسَّانَ بْنِ تَابِتٍ لَنْ يَزَالَ مَعَكَ رُوحُ الْقُدُسِ مَا ذَبَبْتَ عَنَّا قَالَ قُلْتُ خَبَرْنِي عَنِ الرَّجُلَيْنِ قَالَ فَأَخَذَ الْوَسَادَةَ فَكَسَرَهَا فِي صَدْرِهِ ثُمَّ قَالَ وَاللَّهِ يَا كَمَيْتُ مَا أَهْرِيْقُ مُحَجَّمَةً مِنْ دَمٍ وَ لَأَأْخُذَ مَالًا مِنْ غَيْرِ حَلِّهِ وَ لَأَقْلُبَ حَجْرًا عَنْ حَجَرٍ إِلَّا ذَاكَ فِي أَعْنَاقِهِمَا» (کلینی، ۱۴۰۷: ۱۰۳/۸؛ قمی مشهدی، ۱۳۶۸: ۱۹۷/۷) الحاقی است. زیرا گوینده این سخن کمیت بن زید اسدی است و شبیه به همین سخن بدون عبارت الحاقی در منابع روایی ذکر شده است، مانند:

حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ مَسْعُودٍ، قَالَ حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ، عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ عَامِرِ الْقَصْبَانِيِّ وَ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ حَكِيمٍ، قَالَ حَدَّثَنَا أَبَانُ بْنُ عَثْمَانَ، عَنْ عُقْبَةَ بْنِ بَشِيرِ الْأَسَدِيِّ، عَنْ كَمَيْتِ بْنِ زَيْدِ الْأَسَدِيِّ، قَالَ دَخَلْتُ عَلَى أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام فَقَالَ: وَاللَّهِ يَا كَمَيْتُ لَوْ أَنَّ عِنْدَنَا مَالًا لَأَعْطَيْنَاكَ مِنْهُ، وَ لَكُنْ لَكَ مَا قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله لِحَسَّانَ: لَأَيَزَالَ مَعَكَ رُوحُ الْقُدُسِ مَا ذَبَبْتَ عَنَّا (كشی، ۱۴۰۹: ۲۰۷؛ بحرانی، ۱۴۱۶: ۴۰۱؛ جزائری، ۱۴۲۷: ۲۲۵/۲؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۳۲۴/۴۷؛ حر عاملی، ۱۴۰۹: ۵۹۴/۱۴).

از سوی دیگر، گرچه کمیت بن زید اسدی از شیعیان مخلص و پاک‌باخته اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله است اما نمی‌توان وی را در ردیف غالیان و کیسانیه و کسانی قرار داد که به خلفای سه‌گانه توهین می‌کردند. این نکته از گفته‌های به‌جامانده از وی درک می‌شود: «من دوستدار امام علی عليه السلام هستم و سب و شتم ابوبکر و عمر را به صلاح نمی‌دانم،



گرچه می‌دانم که آنها فدک را از دختر پیامبر بازپس گرفتند. خداوند باید بین آنها حکم کند و نمی‌دانم که در روز قیامت آنها چه جوابی برای دختر پیامبر دارند» (اسدی، بی‌تا: ۸۲). بنابراین، نمی‌توان عبارات‌های «نَحْنُ مَعَاشِرَ بَنِي هَاشِمٍ نَأْمُرُ كِبَارَنَا وَصِغَارَنَا بِسَبِّهِمَا وَالْبِرَاءَةَ مِنْهُمَا» و «قَالَ قُلْتُ خَبَّرْنِي عَنِ الرَّجُلَيْنِ قَالَ فَأَخَذَ أَلْوَسَادَةَ فَكَسَرَهَا فِي صَدْرِهِ ثُمَّ قَالَ وَاللَّهِ يَا كَمَيْتَ مَا أَهْرَيْقَ مَحْجَمَةً مِنْ دَمٍ وَلَا أَخَذَ مَالٌ مِنْ غَيْرِ حِلِّهِ وَلَا قُلِبَ حَجْرٌ عَنْ حَجَرٍ إِلَّا ذَاكَ فِي أُعْنَاقِهِمَا» را به کمیت بن زید اسدی نسبت داد.

از آنجایی که مذهب سید حمیری، کیسانی است و اندیشه‌های کیسانیه نیز در پیدایش تفکر سبّ و شتم مخالفان اهل بیت پیامبر ﷺ مؤثر بوده است، در ادامه، مذهب کیسانیه، شرح حال سید حمیری و در نهایت اندیشه غالیان و افراد مذکور در سلسله سند سخنی را که کشی نقل کرده است بررسی می‌کنیم تا از این رهگذر ریشه پیدایش عبارت «نَحْنُ مَعَاشِرَ بَنِي هَاشِمٍ نَأْمُرُ كِبَارَنَا وَصِغَارَنَا بِسَبِّهِمَا وَالْبِرَاءَةَ مِنْهُمَا» آشکار شود.

### ۳. کیسانیه

کیسانیون از اولین جدانشدگان از مذهب شیعه امامیه‌اند که به امامت محمد بن حنفیه بعد از امامت امام علی علیه السلام اعتقاد داشتند. در وجه تسمیه‌شان به «کیسانیه» اختلاف است. برخی آن را به کیسان، غلام حضرت علی علیه السلام نسبت می‌دهند (نصر بن مزاحم، ۱۴۰۴: ۲۴۹) و برخی نیز آنها را به مختار بن ابوعبیده ثقفی (کشی، ۱۴۰۹: ۲۸). به هر روی، فرقه کیسانیه در اعتقاد به اینکه محمد بن حنفیه، فرزند علی علیه السلام امام و پیشوای پس از او است، مشترک‌اند (مفید، ۱۴۱۳: ۲۹۶). این گروه به رهبری مختار بن ابوعبیده ثقفی علیه بنی‌امیه قیام کردند و در شاخه نظامی مهم‌ترین عملکردشان جنگ با بنی‌امیه و انتقام از قاتلان امام حسین علیه السلام و اهل بیت و اصحاب باوفایش بوده، و در شاخه اعتقادی و عقیدتی نیز بر ضد تفکرات امویان حرکت می‌کردند. کیسانیه ابتدا شروع‌کننده سب و شتم مخالفان اهل بیت علیهم السلام نبودند و در تقابل با سب و شتم مخالفان اهل بیت، مروج این پدیده شوم شدند. پیدایش و رواج سبّ و شتم از جانب مخالفان امام علی علیه السلام بود و در زمان معاویه اوج گرفت تا جایی که یکی از بندهای مفاد صلح‌نامه امام حسن علیه السلام با معاویه پرهیز از سبّ و لعن امام علی علیه السلام و یارانش ذکر شده است (ابن‌کثیر، ۱۴۰۸: ۱۹/۸).

ابن ابی‌الحدید معتزلی نیز در جای‌جای شرح نهج‌البلاغه‌اش به این موضوع اشاره می‌کند و می‌گوید به دستور معاویه سخنرانان دینی در هر گوشه‌ای از ممالک اسلامی و بر فراز منبرها علی علیه السلام و خاندان پاکش را ناسزا می‌گفتند (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۳۷۸: ۴۴/۱۱). در جای دیگری می‌گوید معاویه در بخش‌نامه‌ای دستور سب و شتم و لعن امام علی علیه السلام به تمام قلمرو حکومت را صادر کرد (همان: ۲۱۹/۱۳) و زمانی که مغیره بن شعبه را والی کوفه کرد، به وی چنین دستور داد: «لَا تَتَّحَمَّ عَنْ شَتْمِ عَلِيٍّ وَ دَمِهِ»<sup>۱</sup> (ابن‌اثیر، ۱۳۶۷: ۴۷۸/۳). این پدیده شوم و ناپسند تا زمان خلافت عمر بن عبدالعزیز ادامه داشت تا اینکه وی با این پدیده شوم مبارزه کرد. ابن‌خلدون، مورخ قرن هشتم، چنین نقل می‌کند: «بنی‌امیه پیوسته علی علیه السلام را لعن می‌کردند تا اینکه عمر بن عبدالعزیز به همه مناطق اسلامی نامه نوشته و دستور داد این عمل را ترک کنند» (ابن‌خلدون، ۱۳۷۸: ۹۴/۳؛ ابن‌اثیر، ۱۳۶۷: ۴۲/۵).

امام علی علیه السلام و یارانش، که امروزه به شیعه امامیه مشهورند، در برابر این پدیده شوم راهی متفاوت با فرقه کیسانیه در پیش گرفتند. حضرت در خطبه ۲۰۶ نهج‌البلاغه، یارانش را از سب و شتم مخالفان و سب‌کنندگان بر حذر داشت و چنین فرمود:

به من خبر رسیده که برخی از یارانم اهل شام و دشمنان ما را سب و شتم می‌کنند. من به سب و شتم دشمنان رضایت ندارم. بهتر است به جای سب و شتم، افکار و اعمال آنها را بازگو کنید و به جای دشنام‌دادن و سب و شتم دشمنان در حق آنها دعا کنید و از خداوند بخواهید آنها را هدایت کند تا از این طریق آنها حق را از باطل تشخیص داده و به سوی حق رهسپار شوند.

اما کیسانیه و غالیان در این زمینه از تفکر راستین قرآن و امام علی علیه السلام سبقت گرفتند و به سب و شتم مخالفان مشغول شدند تا آنجایی که علمای امامیه این گروه را دورشندگان از حق معرفی کرده‌اند. مجلسی، به نقل از شیخ مفید، درباره کیسانیه می‌گوید: «اولین گروهی که از راه حق منحرف شدند و به بیراهه رفتند، فرقه کیسانیه از امامیه و یاران مختار بودند» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۱/۳۷). کیسانیه به امامت امام علی علیه السلام اعتقاد داشتند و خلفای سه‌گانه و پیروانشان چون معاویه، طلحه، زبیر و عایشه را گمراه و کافر می‌دانستند و در سب و شتم و لعن آنها از هیچ کوششی فروگذار نکردند (نویختی، ۱۴۰۴: ۴۵). در این میان، با نام سید اسماعیل حمیری، معروف به سید حمیری، مواجه می‌شویم که از

اعتقادات و تفکرات کیسانیه خوشه‌هایی فراهم کرده و نعمت‌الله بن عبدالله جزائری در کتاب *ریاض الأبرار فی مناقب الائمة الاطهار* حدیث سبّ و شتم مخالفان اهل بیت (علیهم السلام) را در قسمت وصف حال سید حمیری آورده است. در ادامه، اعتقادات و زندگی سید حمیری را بررسی می‌کنیم.

#### ۴. گذری بر احوال سید حمیری و تفکراتش

سید اسماعیل بن محمد حمیری، مشهور به سید حمیری، یکی از شاعران برجسته قرن دوم و محب اهل بیت پیامبر ﷺ بود که به امامت محمد بن حنفیه اعتقاد داشت (مرزبانی، ۱۳۸۵: ۱۶۹). وی شعرش را وقف مدح اهل بیت پیامبر ﷺ و مدح امام علی (علیه السلام) و فرزندان‌ش کرده (فروخ، ۲۰۰۸: ۱۰۹/۲) و در نقطه مقابل به سبّ و شتم دشمنان اهل بیت پرداخته است. این مفهوم در سراسر دیوانش مشهود است. وی در بیان زشت‌کاری‌ها و ستم‌های خلفای نخستین از هیچ‌گونه سخنی فروگذار نکرده و خلفا و دشمنان اهل بیت پیامبر ﷺ را به تناظرهای بنی اسرائیل، چون فرعون، سامری و عجل تشبیه کرده است (معلمی، ۱۳۸۹: ۲۰۷). در منابع اهل سنت نیز به این مطلب اشاره شده، تا جایی که بر سید تاخته‌اند و وی را رافضی خطاب کرده‌اند. اگر سید حمیری سبّ صحابه را نمی‌کرد، احدی را بر او در طبقه‌اش مقدم نمی‌دانستند. زیرا در عصر او کسی، در فنون ادب و شعر، همتایش نبود (ابن اثیر، ۱۳۶۷: ۱۷۴/۱۰؛ ابن جوزی، ۱۴۱۲: ۴۰/۹ و ۱۳۰/۳). به همین علت شعرش مهجور مانده است (فروخ، ۲۰۰۸: ۱۰۹/۲). ابن عبدربه اندلسی معتقد است سید حمیری بزرگ و سید شیعه است و شیعه او را تکریم می‌کردند (نک: ابن عبدربه، ۱۹۶۵: ۲۸۹/۲). دلیل تشیع و اخلاصش دیوان موجود او است که در لابه‌لای اشعارش بوی عشق و ارادت به اهل بیت (علیهم السلام) استشمام می‌شود و در مطاوی کلمات متین ابیاتش، اثر برائت از ستمگران و غاصبان مشهود است. ابوالفرج اصفهانی می‌گوید: «وی شاعری بلندآوازه بود که به سبّ و شتم صحابه پیامبر مردم از وی فاصله گرفتند و چندان به او اهمیت نمی‌دادند» (ابوالفرج اصفهانی، ۱۴۰۷: ۲۸۶/۲).

برخی گفته‌اند او ۲۳۰۰ قصیده سروده، ولی چون شیعه علی (علیه السلام) بوده و سبّ صحابه می‌کرده، از نشر شعرش ابا داشتند. لذا از شعر او چندان به دست ما نرسیده است (زیدان، ۱۳۷۲: ۳۶۶/۱). درباره عایشه، که به اتفاق طلحه و زبیر جنگ جمل را علیه

حضرت علی (علیه السلام) رهبری کرد، چنین گفت: «وی با ستمگران، در حالی که در هودج نشسته بود، به جنگ با امام آمد؛ وی همانند گربه‌ای بود که اراده نابودی فرزندش را کرده بود» (حمیری، بی تا: ۷۹). درباره عثمان نیز گفته است: «بیزاری‌ام را از ابن‌اروی (عثمان) اعلام می‌دارم و اعتقاد دارم تمامی خوارج را نزد خدا شکوه می‌برم از این عمل و عامل به آن در صبحگاهی که امیرالمؤمنین خوانده شد اعلام بیزاری می‌جویم» (همان: ۲۵۷).

سید بر عقیده کیسانیان باقی بود تا اینکه در ایام حج با امام صادق (علیه السلام) ملاقات کرد و راه صواب را یافت. از سید حمیری چنین روایت شده است: «من قائل به غلو بودم و به امامت محمد بن حنفیه اعتقاد داشتم. خدا بر من منت نهاد و از طریق جعفر بن محمد (علیه السلام) مرا از جهنم نجات داد و به راه راست هدایت فرمود، پس از اینکه با دلایل و براهین بر من ثابت شد که وی حجت خدا بر خلقش است و امام مفترض الطاعه است» (کشی، ۱۴۰۹: ۲۸۸/۴؛ حمیری، ۱۴۱۳: ۶۸).

به سید حمیری گفتند نزد حضرت صادق (علیه السلام) نام تو بُرده شد و حضرت فرمود سید کافر است. پس سید به محضر امام صادق (علیه السلام) مشرف شد و گفت: «با اینکه من این همه شما را دوست می‌دارم و به خاطر شما با مردم درگیرم، شما چطور مرا کافر می‌دانید؟». حضرت فرمود: «این کارها به درد تو نمی‌خورد، مادام که به حجت زمانت کافر هستی». سپس امام صادق (علیه السلام) با استفاده از مختصات ولایت و قدرت امامت، محمد حنفیه را به او نشان داد که به امامت حجت زمان، حضرت جعفر بن محمد صادق (علیه السلام) اقرار و اعتراف کرد (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹: ۲۴۵/۴).

ابن عبدربه اندلسی در وصف سید می‌گوید: «سید حمیری بزرگ و سید شیعه است و شیعه به منظور تعظیم و اجلال او جایگاه مخصوص در مسجد کوفه می‌گسترانیدند» (نک: ابن عبدربه، ۱۹۶۵: ۲۸۹/۲). شبیه این توصیف در روایت مذکور در رجال کشی نیز آمده است: «فَقَالَ الْكَمَيْتُ: يَا سَيْدِي أَسْأَلُكَ عَنْ مَسْأَلَةٍ وَكَانَ مُتَكِنًا فَاسْتَوَى جَالِسًا وَكَسَرَ فِي صَدْرِهِ وَسَادَةً ثُمَّ قَالَ سَلْ!» (کشی، ۱۴۰۹: ۲۰۶). بنابراین، می‌توان نتیجه گرفت که مخاطب «یا سیدی» و ضمیر «ک» در عبارت «أَسْأَلُكَ» سید حمیری است نه امام معصوم (علیه السلام) و کمیت از سید حمیری پرسیده و عبارت‌های «فَقَالَ يَا كَمَيْتُ بْنُ زَيْدٍ مَا أَهْرَيْقَ فِي الْإِسْلَامِ مُحْجَمَةً مِنْ دَمٍ وَلَا اِكْتَسَبَ مَالًا مِنْ غَيْرِ حِلِّهِ وَلَا نُكْحَ فَرْجٍ حَرَامٍ إِلَّا وَذَلِكَ فِي أَعْنَاقِهِمَا إِلَى يَوْمٍ

واکاوی سبّ و شتم مخالفان اهل بیت پیامبر ﷺ / ۶۷

يَقُومُ قَائِمًا، وَ نَحْنُ مَعَاشِرَ بَنِي هَاشِمٍ نَأْمُرُ كِبَارَنَا وَ صِغَارَنَا بِسَبِّهِمَا وَ الْبِرَاءَةِ مِنْهُمَا» را سید حمیری بیان کرده است نه امام معصوم ﷺ.

## ۵. بررسی افراد سلسله سند سخن کشی

افراد مذکور در سلسله سند سخن کشی عبارت‌اند از: نصر بن صباح، اسحاق بن محمد بصری، محمد بن جمهور عمّی، موسی بن بشار و شاء، داوود بن نعمان. در ادامه هر یک از آنها را بررسی می‌کنیم.

### نصر بن صباح

ابوالقاسم نصر بن صباح از مشایخ عیاشی و کشی است (آقابزرگ، بی‌تا: ۱۵۶/۱۰). از وی کتاب‌های معرفه الناقلین و فرق الشیعه به جا مانده است (امین عاملی، ۱۴۰۳: ۱۵۷/۱). کشی، طوسی و نجاشی وی را تضعیف کرده‌اند و در مذهب، وی را غالی دانسته‌اند (کشی، ۱۴۰۹: ۷۱/۱؛ طوسی، ۱۳۷۳: ۴۴۹؛ نجاشی، ۱۳۶۵: ۳۸۵).

### اسحاق بن محمد بصری

شیخ طوسی او را از اصحاب امام هادی ﷺ و غالی دانسته و در ردیف ضعفا قرار داده است (طوسی، ۱۳۷۳: ۲۷۸/۳). حلی نیز می‌گوید به او نسبت غلو داده‌اند، در حالی که او از اصحاب امام جواد ﷺ است (حلی، ۱۴۲۳: ۳۴/۲).

### محمد بن جمهور عمّی

ابوعبدالله محمد بن جمهور عمّی (قمی) عربی بصری، معروف به ابن‌جمهور، از محدثان شیعه و از یاران خاص امام رضا ﷺ بوده و از ایشان روایت کرده است. رجال‌شناسان شیعه ابن‌جمهور را غالی و در حدیث ضعیف و سست‌ایمان دانسته‌اند (طوسی، ۱۳۷۳: ۳۸۷؛ نجاشی، ۱۳۶۵: ۳۳۷). ابن‌داوود حلی از ابن‌جمهور شعری را نقل می‌کند که در این شعر حرام خدا را حلال شمرده است (ابن‌داوود حلی، ۱۳۹۲: ۵۰۲).

### موسی بن بشار و شاء

در کتاب‌های رجالی نام وی آمده ولی نگفته‌اند که وی ثقة بوده است یا نه (خویی، ۱۴۰۹: ۲۵/۲۰).

### داوود بن نعمان

وی از اصحاب و راویان امام صادق و امام کاظم (علیه السلام) است. کشتی از وی به خوبی یاد کرده (کشی، ۱۴۰۹: ۶۱۲) اما در دیگر کتب رجالی از وی به خوبی یاد نکرده‌اند و وی توثیق نشده است (حلی، ۱۴۲۳: ۱۴۲).

بنابراین، با بررسی افراد مذکور در سلسله سند عبارت «نَحْنُ مَعَاشِرَ بَنِي هَاشِمٍ نَأْمُرُ كِبَارَنَا وَصِغَارَنَا بِسَبِّهِمَا وَالْبِرَاءَةَ مِنْهُمَا» می‌توان چنین استنباط کرد که این عبارت را افراد غلوگر به طبقه‌های بعد منتقل کرده‌اند. سه نفر اول این روایت غالی و فاسدند، هرچند دو راوی آخر در ردیف غلات قرار ندارند و گاه افراد دروغگو که حدیث می‌ساختند می‌کوشیدند حدیث ساختگی‌شان را به افرادی موجه و ثقه نسبت دهند تا مردم عادی به راحتی آن را بپذیرند.

### ۶. علمای اخباری و نقل عبارت فوق

در میان قدما فقط کشتی عبارت «نَحْنُ مَعَاشِرَ بَنِي هَاشِمٍ نَأْمُرُ كِبَارَنَا وَصِغَارَنَا بِسَبِّهِمَا وَالْبِرَاءَةَ مِنْهُمَا» را در کتاب رجالش نقل کرده است. پس از وی این عبارت به فراموشی سپرده شد تا اینکه دوباره در قرن دوازدهم و پس از روی کار آمدن صفویه، علمای اخباری همچون سید نعمت‌الله جزایری، عبدالله بن نورالله بحرانی و مجلسی آن را بازنشر کردند. لذا می‌توان نتیجه گرفت که عبارت «نَحْنُ مَعَاشِرَ بَنِي هَاشِمٍ نَأْمُرُ كِبَارَنَا وَصِغَارَنَا بِسَبِّهِمَا وَالْبِرَاءَةَ مِنْهُمَا» را در دوره‌های نخستین غالیان و کیسانیه، و در دوره متأخران، علمای اخباری مسلک در فرهنگ اصیل شیعه امامیه راه داده‌اند.

### ۷. مخالفت عبارت «نَحْنُ مَعَاشِرَ...» با قرآن و احادیث

عبارت «نَحْنُ مَعَاشِرَ بَنِي هَاشِمٍ نَأْمُرُ كِبَارَنَا وَصِغَارَنَا بِسَبِّهِمَا وَالْبِرَاءَةَ مِنْهُمَا» با آیات قرآن کریم و روایت‌های معصومان در تضاد است و چون امامان معصوم (علیهم السلام) خود مفسر و مبین قرآن کریم‌اند صدور چنین سخنانی از آنها بعید است. در ادامه به تفصیل تضاد عبارت با آیات قرآن کریم و روایات معصومان را بررسی می‌کنیم.

## ۷. ۱. مخالفت با قرآن

عبارت «نَحْنُ مَعَاشِرُ بَنِي هَاشِمٍ نَأْمُرُ كِبَارَنَا وَصَغَارَنَا بِسَبِّهِمَا وَالْبَرَاءَةَ مِنْهُمَا» صریحاً با آیه ۱۰۸ سوره انعام، و تلویحاً با آیات ۳۰ سوره حج، ۵۳ سوره اسراء، ۸۳ سوره بقره و ۴۳ تا ۴۴ سوره طه در تضاد است. در ادامه هر یک از این آیات را بررسی می‌کنیم.

«وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ كَذَلِكَ زَيْنًا لِكُلِّ أُمَّةٍ عَمَلُهُمْ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِمْ مَرْجِعُهُمْ فَيُنَبِّئُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» (انعام: ۱۰۸).

### سب و شتم خدای مشرکان و سب و شتم خدای واحد

در آیه فوق صراحتاً از نفی سب و شتم سخن به میان آمده است. در این آیه به یاران پیامبر ﷺ و مسلمانان دستور داده شده که حق ندارند به مشرکان اهانت، و آنها را سب و شتم کنند؛ برای پرهیز از توهین متقابل مشرکان، خدا به مسلمانان دستور داده است به مقدسات مشرکان اهانت نکنند. این مفهوم از حدیث امام رضا (علیه السلام) نیز استنباط می‌شود. در *عیون اخبار الرضا (علیه السلام)* آمده است:

مخالفان و دشمنان ما احادیثی را جعل کرده و به ما نسبت داده‌اند. این احادیث در سه دسته کلی جای می‌گیرند: احادیث مشتمل بر غلو، احادیث مشتمل بر ناتوانی در امور، و احادیث درباره سفارش به سب و شتم مخالفان و دشمنان ما؛ اثر و عکس‌العمل انسان‌ها نسبت به احادیث سه‌گانه متفاوت است. هنگامی که احادیث غلوآمیز را بشنوند، شیعیان ما را کافر می‌دانند و هر گاه احادیث ناتوانی در امور را بشنوند، ما را ضعیف قلمداد می‌کنند و هر گاه احادیث جعلی سفارش به سب و شتم مخالفان و دشمنان ما را بشنوند، در نقطه مقابل به جهت جبران و هم‌وردی ما را دشنام داده و حتی به خدای ما ناسزا می‌گویند. زیرا خداوند فرموده: «وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ». پس از این سه دسته از احادیث دوری جوئید (حویزی، ۱۳۹۲: ۷۵۸/۱).

### سب و شتم و شرک خفی

از امام معصوم (علیه السلام) درباره چگونگی ایجاد شرک خفی در وجود انسان پرسیدند. امام در جواب فرمود یکی از راه‌های ایجاد شرک خفی در وجود انسان سب و شتم خدای

مشرکان است و اگر مؤمنی خدای مشرک را سب کند، در نقطه مقابل مشرکان نیز خدای مؤمنان را سب می‌کنند و از این طریق به خدای واحد اهانت می‌شود و در نظام علل و معلول یکی از علت‌های سب و شتم خدای واحد، سب و شتم خدای مشرکان است که مؤمنان صورت می‌دهند. این علت موجب شرک خفی در وجود مؤمن می‌شود. از امام صادق (علیه السلام) چنین روایت شده است:

شخصی از پیامبر (صلی الله علیه و آله) درباره شرک خفی که به حرکت مورچه سیاه در شب ظلمانی بر سنگ سیاه تشبیه شده است، پرسید. پیامبر (صلی الله علیه و آله) در جواب فرمود: «یکی از مصداق شرک خفی سب و شتم بت‌های مشرکان توسط مؤمنان است؛ مشرکان نیز به جهت پاسخ به مؤمنان، خدای مؤمنان را سب و شتم می‌کنند و از آنجایی که به خدای واحد توسط مشرکان و به سبب اعمال مؤمنان توهین شده است، این عمل نوعی شرک خفی محسوب می‌شود و به همین علت خداوند فرموده: «وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ» (قمی، ۱۳۶۳: ۲۱۳/۱).

### سب و شتم و خشم خداوند

در روایتی گفته شده، مجلسی که در آن سب و شتم باشد، حتی سب و شتم مخالفان اهل بیت پیامبر (صلی الله علیه و آله)، خدا بر آن مجلس خشم می‌گیرد. از امام صادق (علیه السلام) روایت شده است که فرمود: «در سه مجلس است که خشم خداوند برانگیخته می‌شود و خداوند رحمتش را از آن مردمان باز می‌دارد؛ برحذر باشید که در آن مجالس شرکت نکنید. آن سه مجلس عبارت‌اند از: مجلسی که در آن سب و شتم باشد؛ مجلسی که در آن دروغ‌پردازی شود و به شیوه‌های مختلف به افراد دروغ‌بیندند؛ مجلسی که در آن از دشمنان ما اهل بیت (علیهم السلام) به‌نیکی یاد شود». پس از ذکر این جملات، امام (علیه السلام) در تأیید سخنش به آیات ذیل استناد کرد و فرمود: «وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ، وَإِذَا رَأَيْتَ الَّذِينَ يَخُوضُونَ فِي آيَاتِنَا فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ حَتَّى يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ، وَلَا تَقُولُوا لِمَا تَصِفُ أَلْسِنَتَكُمُ الْكُذِبَ هَذَا حَلَالٌ وَهَذَا حَرَامٌ لَتَفْتَرُوا عَلَى اللَّهِ الْكُذِبَ» (بحرانی، ۱۴۱۶: ۴/۲۶۷).



از تفسیر و تأویل آیات زیر نیز می‌توان نفی سبّ و شتم مخالفان را نتیجه گرفت:

الف. «... فَاجْتَنِبُوا الرِّجْسَ مِنَ الْأَوْثَانِ وَاجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ» (حج: ۳۰)

ب. «... وَ قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا...» (بقره: ۸۳).

«وَرَوَى جَابِرٌ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام فِي قَوْلِهِ قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا قَالَ قُولُوا لِلنَّاسِ أَحْسَنَ مَا تُحِبُّونَ أَنْ يَقَالَ لَكُمْ فَإِنَّ اللَّهَ يَبْغُضُ اللَّعَانَ السَّبَّابَ الطَّعَّانَ الْفَاحِشَ الْمُتَفَحِّشَ السَّائِلَ الْمُلْحَفَ وَ يَحِبُّ الْحَلِيمَ الْعَفِيفَ الْمُتَعَفِّفَ».

ج. «وَقُلْ لِعِبَادِي يَقُولُوا الَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ الشَّيْطَانَ يَنْزِعُ بَيْنَهُمْ إِنَّ الشَّيْطَانَ كَانَ لِلْإِنْسَانِ عَدُوًّا مُبِينًا» (اسراء: ۵۳).

د. «أَذْهَبَا إِلَى فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَى فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَيْنًا لَعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَى» (طه: ۴۳-۴۴).

## ۷.۲. مخالفت حدیث با روایات معصومان علیهم السلام

در کتاب ریاض الابرار فی مناقب الائمة الاطهار، عبارت مذکور به امام صادق علیه السلام نسبت داده شده، در حالی که این نسبت صحیح به نظر نمی‌رسد: «و روی الکشی قال: دخل الکمیت علی الصادق علیه السلام فقال: یا سیدی أسألك عن مسألة، فقال: سل، فقال: أسألك عن الرجلین فقال: یا کمیت بن زید ما اهریق فی الإسلام محجمة من دم و لا اکتسب مال من غیر حلّه و لا نکح فرج حرام إلّا و ذلك فی أعناقهم إلى يوم القيامة حتی یقوم قائمنا و نحن معاشر بنی هاشم نأمر کبارنا و صغارنا بسبهما و البراءة منهما» (جزائری، ۱۴۲۷: ۲/۲۲۳). با توجه به آیات قرآن کریم، حدیث ثقلین و دیگر احادیثی که شأن و مقام امام معصوم علیه السلام را مفسر و مبین قرآن کریم می‌داند و از آنجایی که علم امامان معصوم علیهم السلام از یک منبع سرچشمه گرفته است<sup>۱</sup> می‌توان نتیجه گرفت که نسبت دادن این عبارت به امام معصوم علیه السلام صحیح نیست.

حسین بن محمد تقی نوری در مستدرک الوسائل ذیل عنوان «بَابُ وَجُوبِ كَفِّ اللَّسَانِ عَنِ الْمُخَالَفِينَ وَ عَنِ أَيْمَتِهِمْ مَعَ التَّقِيَّةِ» احادیثی ذکر کرده که از آنها نفی و نهی سبّ و شتم مخالفان اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله نتیجه گرفته می‌شود. کلینی از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که به یارانش چنین فرمود: «بپرهیزید از دشنام دادن به دشمنان خدا. زیرا به محض آنکه دشمنان خدا از جانب شما دشنام و شتمی شنیدند به دشنام دادن به خداوند

متعال روی می آورند» (نوری، ۱۴۰۸: ۳۰۵/۱۲)؛ «من دوست ندارم که شما دشنام‌دهنده باشید ولی اگر اعمال زشتشان را شرح دهید و احوال آنها را بیان کنید به گفتار صحیح نزدیک‌تر و برای اتمام حجّت رساتر است. شما باید به جای دشنام، چنین می‌گفتید: پروردگارا خون ما و آنها را حفظ کن (و آتش جنگ را خاموش فرما) میان ما و آنها را اصلاح کن و آنان را از گمراهی‌شان هدایت کن تا کسانی که جاهل‌اند حق را بشناسند و آنها که گمراه‌اند و بر دشمنی با حق اصرار می‌ورزند از آن دست بردارند و (به راه راست) باز گردند» (نوری، ۱۴۰۸: ۳۰۶/۱۲). شبیه مضمون عبارت فوق نیز در خطبه ۲۰۶ نهج‌البلاغه ذکر شده است.

در برخی روایات سبّ و شتم موجب دشمنی و تفرقه‌افکنی می‌شود. امام جعفر صادق علیه السلام می‌گوید مردی از قبیله بنی‌تمیم نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و از وی درخواست نصیحتی کرد. پیامبر فرمود نسبت به مردم فحاش نباش و آنها را دشنام نده که دشنام‌دادن سبب دشمنی و کینه‌توزی می‌شود (کلینی، ۱۴۰۷: ۳۶۰/۲). در روایتی دیگر، شتّمین و سبّابین در ردیف سفیهان و کم‌خردان وصف شده‌اند: «السّفهُ مُفْتَا حُ السَّبَابِ» (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰: ۳۶۵). از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «وَ إِيَاكُمْ وَ سَبِّ أَعْدَاءِ اللَّهِ حَيْثُ يَسْمَعُونَكُمْ»، «فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدَوًّا بَغَيْرِ عِلْمٍ» (کلینی، ۱۴۰۷: ۷/۸)؛ «قال النبی صلی الله علیه و آله: إِيَاكُمْ وَ الْفَحْشَ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَحِبُّ الْفَحْشَ وَ لَا يَرْضَى الْفَحْشَ» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۳۰۳/۷۰)؛ «قال النبی صلی الله علیه و آله: لَيْسَ الْمُؤْمِنُ بِالطَّعَانِ وَ لَا بِاللَّعَانِ وَ لَا بِالسَّبَابِ وَ لَا بِالذُّيَاءِ» (همان: ۶۵۸/۴۰).

## نتیجه

طبق آنچه گذشت:

۱. سبّ و شتم مخالفان اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله در تفکر اصیل شیعه امامیه جایگاهی ندارد.
۲. عبارت «نَحْنُ مَعَاشِرَ بَنِي هَاشِمٍ نَأْمُرُ كِبَارَنَا وَ صِغَارَنَا بِسَبِّهِمَا وَ الْبَرَاءَةِ مِنْهُمَا» از کیسانیه نشئت گرفته و غالبان آن را تقویت کرده‌اند.
۳. کیسانیه به منظور مقابله با سبّ و شتم و ناسزاگویی معاویه و یارانش به امامان معصوم علیهم السلام به سبّ و شتم مخالفان اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله روی آوردند.

۴. سبّ و شتم و ناسزاگویی با آیات قرآن کریم و احادیث پیامبر ﷺ و امامان معصوم ﷺ جمع نمی‌شود.
۵. سبّ و شتم سبب اهانت به خدای واحد، پیدایش شرک خفی در انسان، خشم و غضب خدا و ایجاد کینه و دشمنی بین انسان‌ها می‌شود.

## پی‌نوشت‌ها

۱. «از ناسزاگویی به علی و مذمت وی پرهیز نکن».
۲. «أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ حَدِيثِي حَدِيثُ أَبِي وَ حَدِيثُ أَبِي حَدِيثُ جَدِّي وَ حَدِيثُ جَدِّي حَدِيثُ الْحُسَيْنِ وَ حَدِيثُ الْحُسَيْنِ حَدِيثُ الْحَسَنِ وَ حَدِيثُ الْحَسَنِ حَدِيثُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ﷺ وَ حَدِيثُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ حَدِيثُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَ حَدِيثُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ» (کلینی، ۱۴۰۷: ۵۳/۱).

## منابع

- قرآن کریم.
- آقا بزرگ تهرانی، محمد محسن (بی‌تا). *الذريعة الى تصانيف الشيعة*، نجف: مطبعة الغری.
- ابن ابی الحدید، عبد الحمید بن هبة الله (۱۳۷۸). *شرح نهج البلاغه*، تحقیق: محمود ابوالفضل ابراهیم، بیروت: دار احیاء الکتب العربیة.
- ابن اثیر، مبارک بن محمد (۱۳۶۷). *النهاية في غريب الحديث والأثر*، قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
- ابن جوزی، ابو الفرج عبد الرحمن بن علی (۱۴۱۲). *المنتظم*، تحقیق: محمد عبد القادر عطاء و مصطفی عبد القادر عطاء، بیروت: دار الکتب العلمیة.
- ابن خلدون، عبدالرحمان بن محمد (۱۳۷۸). *مقدمه ابن خلدون*، تحقیق: محمد پروین گنابادی، تهران: علمی فرهنگی.
- ابن داوود حلی، حسن بن علی (۱۳۹۲). *الرجال*، تحقیق: سید محمد صادق بحر العلوم، نجف: مطبعة حیدریة.
- ابن سیده، علی بن اسماعیل (۱۴۲۱). *المحكم والمحیط الأعظم*، بیروت: دار الکتب العلمیة.
- ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی (۱۳۷۹). *مناقب آل ابی طالب ﷺ*، قم: علامه.

ابن عبد ربّه الاندلسی، ابو عمر احمد بن محمد (١٩٦٥). *العقد الفريد، القاهرة: مطبعة التأليف والترجمة والنشر.*

ابن فارس، أحمد (١٤٠٤). *معجم مقاییس اللغة، قم: مكتب الاعلام الاسلامی.*

ابن كثير دمشقی، ابوالفداء اسماعیل (١٤٠٨). *البدایة والنهائة، تحقیق: علی شیری، بیروت: دار احیاء التراث العربی.*

ابن منظور، محمد بن مکرم (١٤١٤). *لسان العرب، بیروت: دار صادر.*

ابوالفرج اصفهانی، علی ابن حسین (١٤٠٧). *الاغانی، بیروت: دار الفكر.*

ابوجیب، سعدي (١٤٠٨). *القاموس الفقهي لغة و اصطلاحاً، دمشق: دار الفكر.*

الاسدي، كميت بن زيد (بی تا). *هاشمیات: الروضة المختارة، بیروت: مؤسسة الاعلمی.*

امین عاملی، محسن (١٤٠٣). *اعیان الشیعة، بیروت: دار التعارف.*

بحرانی، سید هاشم (١٤١٦). *البرهان فی تفسیر القرآن الکریم، تهران: بنیاد بعثت.*

تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد (١٤١٠). *غرر الحكم و درر الكلم، تحقیق: سید مهدی رجایی، قم: دار الكتاب الاسلامی*

جزائری، نعمت الله بن عبد الله (١٤٢٧). *رياض الأبرار فی مناقب الأئمة الأطهار، بیروت: مؤسسة التاريخ العربی.*

جوهری، اسماعیل بن حماد (١٣٧٦). *الصحاح: تاج اللغة و صحاح العربیة، بیروت: دار العلم للملایین.*  
حر عاملی، محمد بن حسن (١٤٠٩). *تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة، قم: مؤسسة آل البيت (علیه السلام)*

حلی، حسن بن یوسف بن علی بن مطهر (١٤٢٣). *خلاصة الاقوال فی معرفة الرجال مشهد: مجمع البحوث الاسلامیة.*

حمیری، سید اسماعیل (بی تا). *دیوان السید الحمیری، بیروت: دار مكتبة الحياة.*

حمیری، عبد الله بن جعفر (١٤١٣). *قرب الإسناد، قم: مؤسسة آل البيت (علیه السلام)*

حویزی، عبد علی بن جمعه (١٣٩٢). *تفسیر نور الثقلین، قم: چاپ و نشر نوید اسلام.*

خویی، ابوالقاسم (١٤٠٩). *معجم رجال الحدیث و تفصیل طبقات الرواة، قم: دفتر آية الله العظمی الخوئی.*

راغب اصفهانی، حسین بن محمد (١٣٧٤). *ترجمه و تحقیق مفردات الفاظ قرآن، ترجمه: غلامرضا خسروی، تهران: مرتضوی.*

زمخشري، محمود بن عمر (١٩٧٩). *أساس البلاغة، بیروت: دار صادر.*

زیدان، جرجی (١٣٧٢). *تاریخ تمدن اسلامی، ترجمه و تحقیق: علی جواهرکلام، تهران: امیرکبیر.*

شريف الرضي، محمد بن حسين (١٤١٤). *نهج البلاغه، تحقیق: فیض الاسلام، قم: هجرت.*

صاحب بن عباد، إسماعیل بن عباد (١٤١٤). *المحیط فی اللغة، بیروت: عالم الكتاب.*

طوسی، محمد بن حسن (۱۳۷۳). *رجال الطوسی*، قم: مؤسسه النشر الاسلامی التابعة لجامعة المدرسين بقم المقدسة.

عسکری، حسن بن عبد الله (۱۴۰۰). *الفروق فی اللغة*، بیروت: دار الافاق الجديدة.

فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۹). *کتاب العین*، قم: هجرت.

فروخ، عمر (۲۰۰۸). *تاریخ الادب العربی*، بیروت: دار العلم للملین.

قمی مشهدی، محمد بن محمدرضا (۱۳۶۸). *تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب*، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

قمی، علی بن ابراهیم (۱۳۶۳). *تفسیر القمی*، قم: دار الکتب.

کشی، محمد بن عمر (۱۳۶۳). *رجال الکشی: اختیار معرفة الرجال (مع تعلیقات میرداماد الأسترآبادی)*، قم: مؤسسه آل البيت ﷺ.

کشی، محمد بن عمر (۱۴۰۹). *رجال الکشی: اختیار معرفة الرجال*، مشهد: مؤسسه نشر دانشگاه مشهد.

کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق (۱۴۰۷). *الکافی (ط - الإسلامية)*، تهران: دار الکتب الإسلامية.

مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی (۱۴۰۳). *بحار الأنوار الجامعة لدرر اخبار الأئمة الأطهار*، بیروت: دار إحياء التراث العربی.

مرزبانی، ابی عبید الله (۱۳۸۵). *اخبار السيد الحمیری*، تحقیق: محمد هادی امینی، بیروت: شركة الکتبی.

معلمی، مصطفی (۱۳۸۹). «بنیان‌گذاران و مبلغان سبّ و لعن با نام و نشان در اسلام»، در: *تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی*، ش ۱، ص ۱۸۱-۲۱۰.

مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۳). *الفصول المختارة*، قم: کنگره شیخ مفید.

نجاشی، احمد بن علی (۱۳۶۵). *رجال النجاشی*، قم: مؤسسه النشر الاسلامی التابعة لجامعة المدرسين بقم المشرفة.

نصر بن مزاحم (۱۴۰۴). *وقعة صفین*، قم: مكتبة آية الله المرعشي النجفي.

نوبختی، حسن بن موسی (۱۴۰۴). *فرق الشيعة*، بیروت: دار الاضواء.

نوری، حسین بن محمد تقی (۱۴۰۸). *مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل*، قم: مؤسسه آل البيت ﷺ.

## References

The Holy Qurān

Āqā Buzurg Tehrānī, Muḥammad Muḥsin. n.d. *Al-Dharī‘ah ilā Taṣānīf al-Shī‘ah*, Najaf: Maṭba‘ah al-Ghurā. [in Arabic]

‘Askarī, Ḥasan ibn ‘Abdullāh. 1980. *Al-Furūgh al-Lughah*, Beirut: Dār al-Āfāq al-Jadīdah. [in Arabic]

Abu al-Faraj Iṣfihānī, ‘Alī ibn Ḥusayn. 1986. *Al-Aghānī*, Beirut: Dār al-Fikr. [in Arabic]

Abujayb, Sa‘dī. 1987. *Al-qāmūs al-Fiqhī Lughatan wa Iṣṭilāhan (Jurisprudence Dictionary Literally and Idiomatically)*, Damascus: Dār al-Fikr. [in Arabic]

Al-Asadī, Kumayt ibn Ziyd. n.d. *Hāshimīyāt: Al-Ruḍah al-Mukhtārah*, Beirut: Mu’assisah al-A‘lamī. [in Arabic]

Amīn ‘Āmilī, Muḥsin. 1983. *A’yān al-Shī‘ah (Shia Luminaries)*, Beirut: Dār al-Ta‘āruf. [in Arabic]

Bahrānī, Sayyid Hāshim. 1995. *Al-Burhān fī Tafṣīr al-Qurān al-Karīm*, Tehran: Bi‘that Foundation. [in Arabic]

Farāhīdī, Khalīl ibn Aḥmad. 1988. *Al-‘Iyn*, Qom: Hijrat Institute. [in Arabic]

Farrukh, ‘Umar. 2008. *Tārīkh al-Adab al-‘Arabī (History of Arabic Literature)*, Beirut: Dār al-‘Ilm lil Malāyīn. [in Arabic]

Ḥillī, Ḥasan ibn Yūsūf ibn ‘Alī ibn Muṭahhar. 2002. *Khulāṣah al-Aqwāl fī Ma‘rifah al-Rijāl (Summary of Comments on Recognizing Narrators)*, Mashhad: Islamic Discussion Association. [in Arabic]

Ḥimyarī, ‘Abdullāh ibn Ja‘far. 1992. *Qurb al-Isnād*, Qom: Mu’assisah Āl al-bayt. [in Arabic]

Ḥimyarī, Sayyid Ismā‘īl. n.d. *Dīwān al-Sayyid al-Ḥimyarī*, Beirut: Dār Maktabah al-Ḥayāt. [in Arabic]

Ḥurr ‘Āmilī, Muḥammad ibn al-Ḥasan. 1988. *Tafṣīl Wasā’il al-Shī‘ah ilā Taḥṣīl Masā’il al-Sharī‘ah (Details on Shiite Means of Accessing Sharia Issues)*, Qom: Mu’assisah Āl al-bayt. [in Arabic]

Ḥuwiyyī, ‘Abd Ali ibn Jum‘ah, 2013. *Tafṣīr Nūr al-Thaqalayn*, Qom: Chāp wa Nashr-i Nawīd-i Islam. [in Arabic]

- Ibn ‘Abd Rabbih al-‘Āndilūsī, Abū ‘Amr Aḥmad ibn Muḥammad. 1965. *Al-‘Aqd al-Farīd*, Cairo: Maṭba‘ah al-Ta’līf wa al-Tarjīmah wa al-Nashr. [in Arabic]
- Ibn Abī al-Ḥadīd, ‘Abdulḥamīd ibn Hibatullāh. 1999. *Sharh Nahj al-Balāghah*, Researched by Muḥammad Abu al-Faḍl Ibrāhīm, Beirut: Dār Iḥyā’ al-Kutub al-‘Arabīyah. [in Arabic]
- Ibn Al-Athīr, Mubārak ibn Muḥammad. 1988. *Al-Nihāyah ft Gharīb al-Ḥadīth wa al-Athar*, Qom: Mu’assisah Maṭbū‘ātī Ismā‘īlīyān. [in Arabic]
- Ibn Dāwūd Ḥillī, Ḥasan ibn ‘Alī. 2013. *Al-Rijāl*, Researched by Siyyid Muḥammad Ṣādiq Baḥr al-‘Ulūm, Najaf: Maṭba‘ah Ḥīydarīyah. [in Arabic]
- Ibn Fāris, Aḥmad. 1984. *Mu‘jam Maqāyīs al-lughah (Dictionary of Comparative Language)*, Qom: Maktab al-A‘lām al-Islāmī. [in Arabic]
- Ibn Juzī, Abu al-Faraj ‘Abd al-Raḥmān ibn ‘Alī. 1991. *Al-Muntaẓam*, Researched by Muḥammad ‘Abd al-Qādir ‘Aṭā and Muṣṭafā ‘Abd al-Qādir ‘Aṭā, Beirut: Dār al-Kutub al-‘Ilmīyah. [in Arabic]
- Ibn Kathīr Dimashqī, Abulfadā’ Ismā‘īl. 1987. *Al-Bidāyah wa al-Nihāyah (The Beginning and the End)*, Researched by ‘Alī Shīrī, Beirut: Dār Iḥyā’ al-Turāth al-‘Arabī. [in Arabic]
- Ibn Khaldūn, ‘Abd al-Raḥmān ibn Muḥammad. 1999. *Muqaddamih-yi ibn Khaldūn*, Researched by Muḥammad Parwīn Gunābādī, Tehran: ‘Ilmī Farhangī.
- Ibn Manḍūr, Muḥammad ibn Mukarram. 1993. *Lisān al-‘Arab (Language of Arabs)*, Beirut: Dār Ṣādir. [in Arabic]
- Ibn Shahr Āshūb Māzandarānī, Muḥammad ibn ‘Alī. 2000. *Manāqib Āl Abī Ṭālib (Virtues of ‘Alī ibn Abī Ṭālib)*, Qom: ‘Allāmah. [in Arabic]
- Ibn Sīdih, ‘Alī ibn Ismā‘īl. 2000. *Al-Muḥkam wa Al-Muḥīt al-A‘zam*, Beirut: Dār al-Kutub al-‘Ilmīyah. [in Arabic]
- Jazā’irī, Ni‘matullāh ibn ‘Abdullāh. 2006. *Rīyāḍ al-Abrār fi Manāqib al-A‘immah al-Aṭḥār*, Beirut: Mu’assisah al-Tārīkh al-‘Arabī. [in Arabic]
- Juhārī, Ismā‘īl ibn Ḥammād, 1997. *Al-Ṣiḥāḥ: Tāj al-Lughah wa Ṣiḥāḥ al-‘Arabīyah*, Beirut: Dār al-‘ilm lil Malāyīn.
- Kashī, Muḥammad ibn ‘Umar. 1984. *Rijāl al-Kashī: Ikhtiyār Ma‘rifah al-Rijāl (Ma‘a Ta’līqāt Mīrdāmād al-Astar Ābādī)*, Qom: Mu’assisah Āl al-bayt. [in Arabic]

- Kashī, Muḥammad ibn ‘Umar. 1988. *Rijāl al-Kashī: Ikhtiyār Ma‘rifah al-Rijāl*, Mahshad: Mashhad University Publishing Institute. [in Arabic]
- Khuyī, Abulqāsim. 1988. *Mu‘jam Rijāl al-Ḥadīth wa Tafṣīl Ṭabaqāt al-Ruwāt (A Collection of Hadith Transmitters and Details on their Classification)*, Qom: Office of the Grand Ayatullāh Khuyī. [in Arabic]
- Kuliynī, Muḥammad ibn Ya‘qūb ibn Ishāq. 1986. *Al-Kāfi*, Tehran: Dār al-Kutub al-Islāmīyah. [in Arabic]
- Majlisī, Muḥammad Bāqir ibn Muḥammad Taqī. 1983. *Biḥār al-Anwār al-Jāmi‘ah li Durar Akhbār al-A‘imāh al-Aṭḥār (Oceans of Light, the Collection for Pearls of Narrations of the Infallible Imams)*, Beirut: Dār Iḥyā’ al-Turāth al-‘Arabī. [in Arabic]
- Marzbānī, Abī ‘Ubydullāh. 2006. *Akhbār al-Sayyid al-Ḥimyarī*, Researched by Muḥammad Hādī Amīnī, Beirut: Shirkah al-Katbī. [in Arabic]
- Mu‘allimī, Muṣṭafā. 2010. "Bunyān Guzārān wa Muballighān-i Sabb wa La‘n-i bā Nām wa Nishān dar Islam (Well-Known Founders and Missionaries of Swearing and Cursing in Islam)". In: *Tārīkh Farhang wa Tamaddun Islāmī (The History of Islamic Culture and Civilization)*, No.1, pp.181-210. [in Farsi]
- Mufīd, Muḥammad ibn Muḥammad. 1992. *Al-Fuṣūl al-Mukhtārah*, Qom: Shiykh Mufīd Congress.
- Najjāshī, Aḥmad ibn ‘Alī. 1986. *Rijāl al-Najjāshī*, Qom: Islamic Publications Office Affiliated with Qom Seminary Teachers Association Placed in Holy Qom. [in Arabic]
- Naṣr ibn Muzāhim. 1984. *Waq‘ah Ṣiffīn*, Qom: The Library of Ayatullāh al-Mar‘ashī al-Najafī. [in Arabic]
- Nubakhtī, Ḥasan ibn Mūsā. 1984. *Firaq al-Shī‘ah (Shiite Denominations)*, Beirut: Dār al-Aḍwā’. [in Arabic]
- Nūrī, Ḥusayn ibn Muḥammad Taqī. 1987. *Mustadrak al-Wasā’il wa Mutanbaṭ al-Masā’il*, Qom: Āl al-Bayt Institute.
- Qummī Mashhadī, Muḥammad ibn Muḥammad Riḍā. 1989. *Tafṣīr Kanz al-Daqā’iq wa Baḥr al-Gharā’ib (An Interpretation of Subtle Points and sea of Oddities)*, Tehran: Printing and Publishing Organization of the Ministry of Culture and Islamic Guidance. [in Arabic]



- Qummī, ‘Alī ibn Ibrāhīm. 1984. *Tafsīr al-Qummī*, Qom: Dār al-Kitāb. [in Arabic]
- Rāghib Iṣḥānī, Ḥusayn ibn Muḥammad. 1995. *Tarjimah wa Taḥqīq Mufradāt Alfāz al-Quran (Translation and Research of the Lexicon of the Quran)*, Translated by Ghulām Riḍā Khusrawī, Tehran: Murtaḍawī. [in Farsi]
- Shāhib ibn ‘Ibād, Ismā‘īl ibn ‘Ibād. 1993. *Al-Muḥīṭ fī al-Lughah*, Beirut: ‘Ālim al-Kitāb. [in Arabic]
- Sharīf al-Raḍī, Muḥammad ibn Ḥusayn. 1993. *Nahj al-Balāghah*, Researched by Fiyḍ al-Islām, Qom: Hijrat. [in Arabic]
- Tamīmī Āmidī, ‘Abdulwāhid ibn Muḥammad. 1989. *Ghurur al-Ḥikam wa Durar al-Kalīm (Exalted Aphorisms and Pearls of Speech)*, Researched by Siyyid Maḥdī Rajāyī, Qom: Dār al-Kitāb al-Islāmī. [in Arabic]
- Ṭūsī, Muḥammad ibn Ḥasan. 1994. *Rijāl al- Ṭūsī*, Qom: Islamic Publications Office Affiliated with Qom Seminary Teachers Association. [in Arabic]
- Zamakhsharī, Mahmūd ibn ‘Umar. 1979. *Asās al-Balāghah (The Basis of Rhetoric)*, Beirut, Dār Ṣādir. [in Arabic]
- Ziydān, Jurjī. 1993. *Tārīkh-i Tamaddun-i Islāmī (History of Islamic Civilization)*, Translated and Researched by ‘Alī Jawāhir Kallām, Tehran: Amīrkabīr. [in Farsi]